



New Facilities of Epistemological Externalism for Philosophy of Religion and Facing the Challenge of Diversity of Religions

Hamidreza Ayatollahy¹

Received: 2022/02/06 | Revised: 2022/04/18 | Accepted: 2022/04/29

Abstract

In this paper, it is shown that as people often convert their beliefs into knowledge through many external means, knowledge cannot be considered exclusive in a justified belief where its justification has been achieved internally. If we do not consider these people's beliefs as knowledge, we will face some problems; not only will we be caught up in pervasive skepticism but we would also be rejecting the reality of most human items of knowledge. Therefore, to acquire our knowledge, we do not need to use internalism as externalism provides us with new facilities. Philosophy of religion may achieve new solutions through this expansion in epistemology. In this paper, four currents in the philosophy of religion that have used epistemological externalism are mentioned. It is also shown that religious epistemology, based on the *trusted hearings* which follow Greco's path, provides a reliable way to justify religious beliefs.

However, if we have a justification for religious beliefs through reassured hearings, all religions can claim that their followers believe in their own religious beliefs in this way; so they must be justified, and therefore, all religions must acquire true knowledge, and this is nothing but pluralism.

But it seems that to explain the diversity of religions, we do not need to resort to religious pluralism. It can be said that beliefs based on trusted hearings do not rely on their confidence only in the religious preachings, but their confidence in the religious preachings that have been transferred correctly and also that the religious preachings which are based on trusted hearings depend on another preaching and each has been assured through its previous preaching. If some kind of mistrust

1. Professor, Department of Philosophy, Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran. hamidayat@gmail.com

□ Ayatollahy, H. (2022). New Facilities of Epistemological Externalism for Philosophy of Religion and Facing the Challenge of Diversity of Religions. *Journal of Philosophical Theological Resear*, 24(92), 53-72. doi: 10.22091/jptr.2022.7873.2681

□ © the authors



occurs in this chain then the ultimate believer in the reliability of the narrated in this chain or their collection (in Greco's particular view) cannot turn his belief into knowledge with the necessary justification.

But the problem is what the end of the chain is based on. In some religions, a person can believe in the ability to understand many spiritualities and he has attempted to convey his findings to others. It is clear that the end of this chain, if it is the personal findings or readings of a person from spirituality, then the difference in spiritual reception among the early leaders can justify the diversity of religions. Therefore, this type of religious epistemology is dependent on the source of narrations.

But some religions speak of believing in an existential truth and one of the consequences of believing in his existence will also be to achieve spirituality. They also believe that their early leaders have based their teachings on their confident hearings of that existential truth.

In the meantime, Abrahamic religions believe in God as that existential truth. If a religion (such as Islam) can show the correctness of the chain of reassurance that leads to the prophet's speech from God and also the prophet considers it not as his concept of spirituality but rather he has stated it because it is the same as the word sent by God, he can show the source of his teachings to be God.

What we should ultimately be sure about in this type of epistemology is that he has been able to establish a relationship with God and has conveyed God's words. In this paper, four paths are mentioned to achieve this assurance.

Keywords: Epistemology, Externalism, Internalism, Justification, Trusted hearing, Pluralism.



امکانات جدید برون‌گرایی معرفت‌شناختی برای فلسفه دین و مواجهه با چالش تنوع ادیان

حمیدرضا آیت‌اللهی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۷/۲۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۹

چکیده

در این مقاله نشان داده می‌شود که همچنان که مردم اکثر باورهای خود را از طریق بسیاری وسائط بیرونی به معرفت مبتدل می‌کنند، نمی‌توان معرفت را منحصر در باور موجهی دانست که توجیه آن به صورت درونی حاصل شده باشد. اگر این باورهای مردم را معرفت ندانیم، گذشته از آن که گرفتار شک‌گرایی فراگیر خواهیم شد، بلکه با واقعیت معرفت‌های بشری نیز مغایرت خواهد داشت. پس برای کسب معرفت‌هایمان لزومی ندارد از درون‌گرایی استفاده کنیم. برون‌گرایی نیز امکانات جدیدی را در اختیارمان قرار می‌دهد که می‌توان از آن در فلسفه دین استفاده کرد. سپس به چهار جریانی که از برون‌گرایی معرفتی استفاده کرده‌اند و به توثیق باورهای دینی پرداخته‌اند اشاره می‌شود. همچنین نشان داده می‌شود معرفت‌شناسی دینی مبتنی بر شنیده‌های اطمینان‌یافته در ادامه مسیر جان‌گرکو در معرفت‌شناسی دینی است که راهی مطمئن را برای توجیه باورهای دینی فراهم می‌آورد. اما اگر از طریق شنیده‌های اطمینان‌یافته توجیهی برای باورهای دینی داشته باشیم، تمامی ادیان می‌توانند ادعا کنند که پیروانشان از این طریق به باورهای دینی مخصوص خود باور داشته‌اند، لذا باید موجه باشند و در نتیجه تمامی ادیان معرفت‌های راستینی را باید به دست دهند و این چیزی جز تکثرگرایی نیست. نشان داده می‌شود اگر رهبران اولیه توجیه درستی آموزه‌های خود را به قرانتی که خود از امور قدسی دارند مبتنی کنند، به این سادگی‌ها نمی‌توان به ترجیح یک دین بر دیگری حکم کرد. اما اگر آموزه‌های رهبر اولیه یک دین به یک حقیقت وجودی مثل خداوند مبتنی باشد، می‌توان از حقانیت آن دین نسبت به سایر ادیان سخن گفت.

کلیدواژه‌ها: معرفت‌شناسی، برون‌گرایی، درون‌گرایی، توجیه، شنیده‌های اطمینان‌یافته، تکثرگرایی.

۱. استاد، گروه فلسفه، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. hamidayat@gmail.com

□ آیت‌اللهی، حمیدرضا. (۱۴۰۱). امکانات جدید برون‌گرایی معرفت‌شناختی برای فلسفه دین و مواجهه با چالش تنوع ادیان. پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ۲۴(۹۲)، ۵۳-۷۲. doi: 10.22091/jptr.2022.7873.2681



۱. برون‌گرایی و درون‌گرایی در معرفت‌شناسی^۱

درون‌گرایان^۲ معتقدند که توجیه‌کننده یک باور باید درونی باشد، یعنی توجیه‌کننده باید با امعان نظر به آن و تأمل در آن در ذهنمان قابل حصول باشد، مثلاً بر اساس یک دریافت حسی یا یادآوری یا شهودی عقلی (مثل محال بودن وجود مثلث با چهار ضلع) یا بر اساس یک باور توجیه‌شده قبلی بتوان توجیه و دلیل قاطعی برای آن باور ارائه داد (Bonjour, 1992, p. 132; Audi, 1998, pp. 233-4; Plantinga, 1993b, p. 6; Pollock, 1999, p. 394; Sosa, 1999b, p. 147). قرینه‌گرایی^۳ نوع متداولی از درون‌گرایی است. قرینه‌گرایی مدعی است که باور یک فرد بر اساس میزان قوت شواهدی که برای آن باور دارد توجیه به دست می‌آورد. قرینه‌گرایی این شواهد و دلایل را از جنس نمونه‌هایی که ذکر کردیم دارای قوت لازم می‌داند (نک. (Conee & Feldman, 2004; Swinburne, 2001; Dougherty, 2011).

برون‌گرایان^۴ درباره توجیه مدعی هستند که توجیه‌کننده لازم نیست درون ذهن آن‌ها باشد. آن‌ها معتقدند که یک باور می‌تواند نسبت به یک واقعیت عینی توجیه شود، یعنی واقعییتی که مربوط به جهان خارج از ذهن است، و صرفاً با تأمل درونی در آن نمی‌توان به آن دست یافت. اعتمادگرایی نوع متداول برون‌گرایی است و بر اساس آن اگر باور یک فرد با فرآیندی علی (یا قانونمند) ساخته شده باشد، به گونه‌ای که این فرآیند به طور اطمینان‌بخش باورهای درستی را برسازد، موجه خواهد بود (نک. Goldman, 1979; 2008).

معرفت‌شناسان تنها با توجیه^۵ باور سروکار ندارند، بلکه خود معرفت^۶ نیز برای ایشان اهمیت دارد. این معرفت است که به حقیقت یا صدق منجر می‌شود. صرفاً باور درست به معرفت می‌انجامد. معرفت به چیزی بیش از باور مطابق واقع نیاز دارد. مطابق اصطلاحی که پلنتینگا در این زمینه به کار برده است، این جزء سوم تضمین یا وثاقت^۷ نامیده شده است (نک. Plantinga, 1993a; 1993b). درون‌گرایان و برون‌گرایان درباره این که تضمین یا موثق بودن چگونه می‌تواند باشد با هم اختلاف نظر دارند. در نظر درون‌گرایان، این تضمین کامل بودن معرفت باید با اموری درون ذهن یک فرد پشتیبانی شود (یا در اصلاح آنها موجه شود). برون‌گرایان معتقدند که این تضمین معرفت می‌تواند واقعییتی عینی باشد که مربوط به جهان خارج از ذهن است، یعنی واقعییتی که با فرآیندی

۱. برای بازگویی و تبیین مقدماتی برون‌گرایی و درون‌گرایی از مقاله ماکس بیکر-هیچ (Baker-Hytch, 2017) نیز استفاده کرده‌ام.

2. Internalists
3. Evidentialism
4. Externalists
5. Justification
6. Knowledge
7. Warrant

قابل اعتماد^۱ بر ساخته شده است (نک. Goldman, 1986; Becker, 2007)، یا اگر واقعیت به گونه‌ای دیگر بود، فرد دیگر چنین باوری را علی‌الاصول نمی‌داشت (نک. Nozick, 1981, pp. 172-9; Sosa, 1999a; Pritchard 2007; 2012; Williamson; 2000)، یا با قوه شناختی آن را به دست آورده است که برای ساختن باورهای درست تنظیم یافته است (نک. Plantinga, 1993a; Bergmann; 2006, Ch. 5).

این‌ها واقعیت‌هایی هستند که فرد نمی‌تواند به طور درونی به آنها دسترسی داشته باشد.

نظریه‌های برون‌گرایان درباره توجیه و معرفت موجب می‌شود داشتن توجیه یا رسیدن به معرفت، در مقایسه با شیوه درون‌گرایان، به نحو ساده‌تری اتفاق بیفتد، چرا که درون‌گرایان فقط به تأمل درونی بها می‌دهند و راه‌های دیگر را بسته‌اند. یکی از مهم‌ترین دلایلی که برون‌گرایان علیه درون‌گرایان می‌آورند این است که با قبول ملاک درون‌گرایان بسیاری از معرفت‌هایمان غیرقابل اتکا می‌شود، در حالی که ما به طور معمول باورهای متفاوتی داریم که معیارهای درون‌گرایان را ارضا نمی‌کنند. مثلاً واقعیت‌های بسیاری وجود دارد که با یادآوری آنچه در حافظه است به آن می‌رسیم، بدون آن که بتوانیم به یاد بیاوریم که در ابتدا چه توجیهی برای آنها داشته‌ایم (Goldman, 1999, pp. 280-1). درست نیست که به این نتیجه برسیم که بسیاری از باورهای پراکنده روزانه ما توجیهی ندارد و معرفت به شمار نمی‌رود. جان گرکو بیان کرده است:

سالیانی است که دیدگاه برون‌گرایی درباره توجیه معرفت‌شناسانه موقعیت خوبی به دست آورده است، چرا که نظریات درون‌گرایانه به نتایج شک‌گرایانه‌ای منجر شده است. روزبه‌روز در این زمینه بیشتر ناگزیر هستیم یکی از این دو گزینه را انتخاب کنیم: (۱) یا برون‌گرایی و معرفت، (۲) یا درون‌گرایی و شک‌گرایی. (Greco, 2010, p. 6)

در مقابل، درون‌گرایان به نوبه خود مواردی را متذکر می‌شوند که هرچند طی فرایندی قابل اعتماد درست شده‌اند، ولی به طور شهودی آنها را مغایر وظیفه معرفتی مان می‌یابیم (Bonjour, 1980, p. 21). حال در نظر داریم این دو نوع نگرش معرفت‌شناختی را در فلسفه دین بررسی کنیم.

۲. به‌کارگیری برون‌گرایی در فلسفه دین

صدها سال است که به طور فراگیر چنین فرض شده است که باور دینی فقط وقتی می‌تواند توجیه شود یا در زمره معرفت درآید که مبتنی بر شواهد کافی باشد. شواهد معمولاً در محدوده تنگ این موارد بود: یا تجربه‌ای حسی باشد یا آگاهی از امری ذاتاً بدیهی یا از طریق استدلال منطقی به یکی از این دو منجر شود. اما در نیمه دوم قرن بیستم رفته‌رفته این معیار تنگ معرفت و توجیه سست شد و بسیاری از معرفت‌شناسان به زیر چتر برون‌گرایی آمدند. یکی از دلایل این بود که بسیاری از معرفت‌شناسان دیدند که با درون‌گرایی بسیاری از معرفت‌های متداول ما از گردونه معرفتی خارج می‌شود و درباره آنها باید

شک‌گرایی را انتخاب کرد و این با واقعیت معرفت‌های ما ناسازگار بود. دلیل دیگر مواردی بود که ادموند گتیه در ناتوانی معیار درون‌گرایان برای معرفت نشان داد (Gettier, 1963). به این جهت تعدادی از معرفت‌شناسان بر این شدند که معیار تضمین یا اطمینان‌بخش بودن را بسط دهند (ویژگی‌ای که یک باور صادق را به معرفت تبدیل می‌کند)، که همان شرط لازم در نظر برون‌گرایان به جای شرط لازم توجیه‌نزد درون‌گرایان بود. اگر برون‌گرایی مسیر متفاوتی را برای کسب معرفت راستین در انواع گوناگون معرفت‌ها (مثل معرفت‌های علمی، تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی) خارج از ملاک‌های تنگ درون‌گرایی در اختیار قرار می‌دهد، پس می‌تواند در فلسفه دین و توثیق باورهای دینی نیز مسیر جدیدی برای ما بگشاید. در این مقاله در نظر است نشان داده شود چگونه برخی فیلسوفان دین این راه را برای نشان دادن صدق معرفت‌های دینی به کار گرفته‌اند و همچنین از چه راه‌های برون‌گرایانه دیگری می‌توان برای نشان دادن صدق باورهای دینی استفاده کرد. بدیهی است که اثبات صدق باورهای دینی از طریق برون‌گرایی معرفتی نمی‌تواند از همان منطق درون‌گرایانه استفاده کند. دیده شده است کسانی که سال‌ها درون‌گرایی معرفتی را برای توجیه باورهای دینی برگزیده‌اند توقع دارند با همان ملاک‌ها توجیه تحقق پیدا کند، در حالی که استفاده از اعتمادگرایی نیاز به تبیین درست اعتماد دارد که برخی شواهد بیرونی و حتی عرفی برای آن لازم است تا بتواند راستین بودن معرفت دینی را نشان دهد. منطق‌های جدیدی که معرفت‌شناسی برون‌گرایانه پیش می‌آورد راه‌هایی متفاوت از درون‌گرایی معرفتی را برای توثیق باورهای دینی فراهم می‌آورد. تا کنون جریان‌های متعددی از برون‌گرایی معرفتی برای توجیه باورهای دینی استفاده کرده‌اند. ذیلاً چهار دفاع از معرفت حقیقی بودن اعتقاد به خداوند مبتنی بر معرفت‌شناسی برون‌گرایانه که توسط برخی فیلسوفان دین عرضه شده است آورده می‌شود:

۱. آلون پلنتینگا به طور مشخص معرفت‌شناسی برون‌گرایانه را برای باور خداپاوارانه به کار گرفت. در نظر پلنتینگا، یک باور وقتی اطمینان‌بخش است یا تضمین شده است که بر ساخته قوه‌ای شناختی (مثل دیدن، شنیدن، شهود منطقی و غیره) باشد، به شرط آن که هم این قوه به درستی عمل کند و هم اساساً برای ساختن باورهای صادق محل بحث طراحی شده باشد (Plantinga, 1993a; McNabb, 2015; Boyce, 2012; Boyce & Moon, 2016). ما بسیاری از معرفت‌های منتج از حس داریم، مثل این که در برابر یک تلویزیون است. اگر درون‌گرایانه بخواهیم بگوییم، آنچه ما به طور درونی داریم صرفاً این است که من یقین دارم که تصویری در ذهنم از تلویزیون دارم یا بر من چنین می‌نماید که تلویزیونی می‌بینم، ولی نمی‌توانم بر اساس درون‌گرایی یقین داشته باشم که این نمود و تصور دال بر آن باشد که واقعاً در جهان خارج تلویزیونی وجود دارد. از طرف دیگر، به طور شهودی ما نمی‌توانیم منکر شویم که به وجود تلویزیونی در جهان خارج معرفت داریم. اما این معرفت نمی‌تواند معلول تصویری باشد که داریم. پس این اطمینان معرفتی من به وجود خارجی تلویزیون از کجا می‌آید؟ پلنتینگا می‌گوید نمی‌توان برای آن دلیل آورد و توجیهی درونی برای آن داشت، بلکه چون چشم من قوه‌ای برای شناخت اشیاء است و می‌دانم

درست کار می‌کند و برای معرفت یافتن به وجود اشیاء بیرونی تنظیم شده است، از این تضمینی که به دست آورده‌ام مطمئن هستم که تلویزیونی در برابرم هست. این معرفت توجیه‌نشده است، اما اطمینان‌یافته است، یا شریاطی را پیدا کرده است که تضمین می‌کند باور من به وجود تلویزیون در جهان خارج باوری صحیح است (و خرافه نیست). پلنتینگا سپس می‌گوید غیر از معرفت‌های حسی، ما حس درک الوهیت را داریم، یا این حس که واقعاً خدایی در عالم وجود دارد، که به جای توجیه درون‌گرایانه آن و اثباتش از طریق یقینیات درونی می‌توانیم بررسی کنیم که آیا این حس درونی (که فرضاً در صدد توجیه درونی آن نیستیم) همانند تصورات حسی ما نتیجه قوه‌ای شناختی است که به درستی عمل می‌کند و برای معرفت درست تنظیم شده است یا خیر. او سپس می‌گوید تنها چیزی که باید نشان دهیم این است که این قوه به درستی عمل می‌کند و خیالات و خرافات تحویل نمی‌دهد (Plantinga, 2000, Chaps. 5-6). به همین جهت او باید نشان دهد کسانی که این حس را به کارکرد نادرست قوای شناختی نسبت می‌دهند، مثل فروید یا مارکس، هیچ بینه درستی ندارند. با التفات به حس الوهیت باید بگوییم باور ما به وجود خداوند درست است و در زمره معرفت است، چرا که تضمینی وجود دارد که باور به وجود خداوند به درستی نتیجه دستگاه شناختی درست من است که به درستی کار می‌کند و می‌تواند حقایق را به ما بگوید، که در اینجا آن حقیقت همان وجود خداوند است. این نوع معرفت حقیقی به وجود خداوند از راه توجیه درونی و معرفت درون‌گرایانه به دست نیامده است، بلکه درستی باور از راه تضمین برون‌گرایانه حاصل شده است.

۲. ویلیام آلستون برون‌گرایی معرفتی خود را بر تجربه دینی استوار می‌کند. تجربه دینی مشخصاً تجربه‌ای است که آگاهی مستقیم یا مواجهه‌ای آگاهانه از حضور خداوند را در اختیار ما قرار می‌دهد. در نظر او تجربه دینی توجیه‌کننده‌ای اطمینان‌بخش برای معرفت الوهی است. در معرفت‌شناسی او رویه‌های باورساز^۱ که روش برساخت اجتماعی باورها است اهمیت دارد (Alston, 1991).

۳. یکی دیگر از کاربردهای اخیر معرفت‌شناسی برون‌گرایانه در دفاع از باور دینی مورد توجه قرار گرفته است. کلی کلارک و دانی رابینوویتز استدلال کرده‌اند که اعتقادات دینی که با فرآیندهای مبتنی بر گواهی برساخته شده باشند می‌توانند به خوبی در زمره معرفت قرار بگیرند (Clark & Rabinowitz, 2011). این دو به تلقی برون‌گرایانه تیموتی ویلیامسون از معرفت استناد کرده‌اند که از باور «ایمن» سخن می‌گوید. باور یک فرد وقتی ایمن است که او به راحتی نتواند به یک امر نادرست که نتیجه روشی باشد که برای شکل دادن به باورش به کار گرفته است باور داشته باشد (Williamson, 2000, Chaps. 4-5).

کلارک و رابینوویتز می‌گویند زنجیره گواهی که باورهای خداپاورانه دینی را در طول تاریخ به ما

رسانده‌اند به احتمال زیاد مکانیسم‌های مختلف تصحیح خطا را در خود جای داده‌اند، به این معنا که نمی‌توانستند به راحتی کسی را به ننگ داشتن باورهای مذهبی دروغین هدایت کنند. اگر خدا باوری صادق باشد، باورهای خدا باورانه دینی که بر اساس چنین گواهی‌های تاریخی ساخته می‌شوند به احتمال زیاد باورهایی ایمن خواهند بود.

۴. گرکو نیز از باورهای دینی که گواهی‌های تاریخی به ما منتقل کرده‌اند دفاع می‌کند و معتقد است چنین باورهایی، در صورت واقعی بودن، اقتضانات مختلف برون‌گرایان را برای تضمین یا وثاقت برآورده می‌کنند، یعنی اقتضاناتی را برآورده می‌کنند که بخش عمده صحت باور فرد به دلیل به کار بستن توانایی شناختی اوست (Greco, 2009). در برداشت برون‌گرایانه گرکو، معرفت نوعی دستاورد است، درست مثل وقتی که یک فوتبالیست به خاطر توانایی و مهارت خودش گل می‌زند. از آنجا که این مطلب بر اساس برداشت برون‌گرایانه است، دیگر نیاز نیست که بدانیم اعتقاد فرد به خاطر توانمندی شناختی‌اش زیر سؤال باشد. این رویکرد معمولاً به عنوان نوعی معرفت‌شناسی فضیلت نظری^۱ شناخته می‌شود (نک. Bolos, 2016). حال، در مواردی که باوری مبتنی بر گواهی دیگران باشد، صحت آن باور (با فرض واقعی بودن) تنها به خاطر توانمندی شناختی خود فرد نیست، بلکه به خاطر توانمندی شناختی مردم گوناگونی است که آن گواهی را طی مدت مدیدی درست دانسته و به دیگران منتقل کرده‌اند. گرکو می‌گوید باور دینی‌ای که مبتنی بر گواهی باشد می‌تواند با فرض درستی این نوع برداشت، معرفت به حساب آید.

۳. پاسخ درون‌گرایان به اشکال برون‌گرایان

برون‌گرایان می‌گویند بنا بر ملاک درون‌گرایان باید در اغلب باورهایمان شک کنیم و در نتیجه در ورطه شک‌گرایی بمانیم، در حالی که با ملاک وثاقت برون‌گرایان می‌توان آن باورهای روزمره را معرفت دانست. این اشکال برون‌گرایان مورد توجه درون‌گرایان قرار گرفته و برخی از آنها نسخه دیگری از درون‌گرایی ارائه کرده‌اند که دامنه گسترده‌تری دارد. این درون‌گرایان گفته‌اند ضرورت ندارد فقط سه نوع باور (دریافت‌های حسی [نه باور به مابازای خارجی محسوسات]، یادآوری واقعیت‌های قبلی، و شهودهای عقلی همچون محال بودن اجتماع نقیضین) را غیراستنتاجی بدانیم. محافظه‌کاری پدیداری^۲ نظریه‌ای درون‌گرایانه در مورد توجیه است که بر اساس آن همین که به نظر شما بیاید قضیه‌ای درست است کفایت می‌کند تا در باور داشتن به آن قضیه موجه باشید. به نظر رسیدن در واقع همان تجربه ما از یک چیز است وقتی چنین بر ما نمودار می‌شود که درست است (Tucker, 2013). این نوع موسع درون‌گرایی نیز در فلسفه دین مورد توجه قرار گرفته است. کریس تاکر یکی از کسانی است که بر اساس محافظه‌کاری پدیداری نشان می‌دهد

1. Virtue-theoretic epistemology

2. Phenomenal conservatism

باور شخصی به وجود خداوند می‌تواند موجه باشد، بدون این که بر استدلال مبتنی باشد، بلکه فقط با ابتنا بر به-نظر-رسیدنی کاملاً مستحکم که گویای وجود خداوند باشد (Tucker, 2011).

پل موزر، به رغم آن که معتقد است برخی تجربه‌های مشخص دینی که به نظر می‌رسد به وسیله آنها خداوند خود را آشکار کرده است می‌تواند باور خداشناسانه را توجیه کند، تبیین خود را کاملاً از دل درون‌گرایی معرفتی به دست می‌آورد، بدین صورت که می‌گوید این باورها می‌توانند بر مبنای بی‌تجربی (که غیراستنتاجی است) موجه شوند (Moser, 2008). استفن اوان به شیوه‌ای درون‌گرایانه معتقد است که باور مردم معمولی ریشه‌هایی در برهان‌های معمول بر وجود خداوند (یعنی جهان‌شناختی، غایت‌شناختی و اخلاقی) دارد، حتی اگر از این نوع استدلال‌های پیچیده فلسفی آگاه نباشند، مثل وقتی که در جهان حیرت می‌کنند و از آن وجود خداوند را استنتاج می‌کنند (Evans, 2010). توجه شود که این مسیر همان راه درون‌گرایی معرفتی است که بر اساس آن نیازی نیست فرد بداند چگونه بین‌هایش باور او را موجه می‌سازد (Conee & Feldman, 2004). تاکر و موزر و اوانز راه‌هایی را نشان داده‌اند که فرد می‌تواند درون‌گرایی معرفتی باشد و در عین حال معرفت‌شناسی سهل‌گیرانه‌ای در مورد باورهای دینی داشته باشد. پس ضروری نیست که این اشکال برون‌گرایان که با درون‌گرایی ما به ورطه شکاکیت می‌افتیم همواره درست باشد، بلکه قرائتی از درون‌گرایی معرفتی می‌توان ارائه کرد که دامنه وسیع‌تری داشته باشد و در بن‌بست شک‌گرایی قرار نگیرد. به عبارت دیگر، ضرورت ندارد فقط از مسیر برون‌گرایی معرفتی به توجیه باور دینی حتی باورهای مردم معمولی پردازیم.

همان گونه که ملاحظه می‌شود، راه‌های درون‌گرایانه پایه‌های مسیرهای برون‌گرایانه در موجه ساختن باورهای دینی در این میدان حضور دارند. جالب آن است که تجربه دینی، هم به صورت درون‌گرایانه و هم به صورت برون‌گرایانه، در توجیه باورهای دینی و اعتقاد به خداوند مورد توجه قرار گرفته است.

۴. درون‌گرایی و برون‌گرایی معرفتی برای توثیق باورهای دینی در نگرش اسلامی به فلسفه دین

سنت فلسفی غرب مدت مدیدی درگیر توجیه باورهای دینی به صورت درون‌گرایانه بوده است. در این راه برهان‌های وجودی، جهان‌شناختی، غایت‌شناختی و اخلاقی بسیاری ارائه شده است، که بسیاری از آنها با نقدهای عالمانه کانت مورد خدشه قرار گرفته است. نقدهای کانت برخی فیلسوفان را بر آن داشت تا قرائت‌های دیگری از هر یک از این برهان‌ها ارائه کنند. گرچه برهان‌های جهان‌شناختی و وجودشناختی و اخلاقی نتوانسته‌اند در قرائت‌های جدید توجه برخی اندیشمندان را به خود جلب کنند، ولی برهان نظم، در قالب برهان تنظیم دقیق، قرائتی کامل‌تر و بی‌نقص‌تر از برهان نظم ارائه کرده که همچنان مورد توجه اندیشه‌ورزان است و موفقیت‌هایی در توجیه باور به خداوند به وجود آورده است.

در سنت فلسفی اسلامی نیز، که در آن برهان‌آوری بر وجود خداوند راه دیگری پیموده است، تا کنون به صورت درون‌گرایانه اقدام به طرح و نقد و اصلاح برهان‌های اثبات وجود خداوند شده است. برهان

حدوث با نقدهای فیلسوفان اسلامی مجال رشد و حضور عالمانه پیدا نکرد. اما برهان‌های امکان و وجوب و برهان صدیقین هنوز سرآمد برهان‌های معتبر بر وجود خداوند هستند. البته تفاوت برهان امکان و وجوب در فلسفه اسلامی با برهان‌های جهان‌شناختی در تفکر غربی به نقطه عزیمت اولیه هر یک برمی‌گردد (آیت‌اللهی، ۱۳۸۵). در حالی که برهان امکان و وجوب صرفاً با کندوکاو عقلی صرف شروع می‌شود، برهان‌های جهان‌شناختی با کندوکاوی تجربی از جهان آغاز می‌شوند. همین امر باعث شده است که درون‌گرایی معرفتی برهان امکان و وجوب مزیت‌هایی را بر برهان جهان‌شناختی پیدا کند.

اما من اخیراً مسیری متفاوت برای توثیق باورهای دینی از طریق معرفت‌شناسی برون‌گرایانه پیموده‌ام. من در ادامه مسیر معرفت‌شناسی مبتنی بر گواهی از «معرفت‌شناسی مبتنی بر شنیده‌های اطمینان‌یافته» برای توجیه باور به وجود خداوند استفاده کرده‌ام. این گونه استدلال کرده‌ام: «ما شهوداً بسیاری از باورهای تاریخی و جغرافیایی را درست می‌دانیم، در حالی که تنها منبع تشکیل این باورها شنیده‌هایی است که به آنها اطمینان یافته‌ایم» (آیت‌اللهی، ۱۴۰۰-الف). در توضیح این دیدگاه می‌توان گفت با این که بسیاری از ما کامبوج را ندیده‌ایم، اما باور داریم که چنین کشوری وجود دارد و به برخی خصوصیات آن کشور از طریق شنیده‌های اطمینان‌یافته اعتقاد پیدا کرده‌ایم. گرچه امکان ندارد راهی بیابیم که باور به این را که نادرشاه افشار به هندوستان لشکرکشی کرده است نه تنها از طریق معرفت‌شناسی درون‌گرای رادیکال بلکه تعدیل شده آن نیز موجه سازیم، اما تاریخدانان شهوداً به آن باور دارند. این باورها تماماً از جنس شنیده‌های اطمینان‌یافته است. حتی باور به قوانین علمی عالم را اغلب ما نه بر اساس آزمایش و مواجهه شخصی بلکه بر اساس شنیده‌های اطمینان‌یافته از کتاب‌ها به دست آورده‌ایم. به همین جهت، معتقد هستم «این منبع مهم معرفت، راه خوبی را پیش پای ما می‌گذارد تا از آن طریق برخی باورهای دینی را موجه سازیم؛ باورهایی که توجیه آنها از راه‌های دیگر مخصوصاً معرفت‌شناسی درون‌گرا یا سخت است یا ناکامل» (آیت‌اللهی، ۱۴۰۰-الف). برای ارائه نگرشی اسلامی به فلسفه دین و برای توثیق باور به وجود خداوند این گونه استدلال شده است:

در معرفت‌شناسی دینی مبتنی بر شنیده‌های اطمینان‌یافته، باور مؤمنان از طریق شنیده‌هایی است که توانسته است برای آنها اطمینان ایجاد کند؛ همان گونه که عملاً باورمندان نیز این گونه به باورهای دینی‌شان رسیده‌اند. اما این شنیده‌ها، خود مبتنی بر شنیده‌های پیشین است (همانند شنیده‌ها در باورهای تاریخی) و نهایتاً به پیامبران می‌رسد و شنیده‌های آنها نیز با وحی موجه می‌گردد. وحی نیز با ابتدای باورهای دینی به قول خداوند که مبتنی بر علم راستین خداوند به همه حقایق است می‌تواند بهترین توجیه را برای باور به برخی آموزه‌های دینی فراهم کند و آنها را از باور صرف به معرفت موجه تبدیل نماید. (آیت‌اللهی، ۱۴۰۰-الف)

۵. ارزیابی انواع راه‌های برون‌گرایانه معرفتی در موجه ساختن باور به وجود خداوند

همان‌گونه که دیده شد، معرفت‌شناسان برون‌گرا از چندین راه به توجیه یا تضمین یا وثاقت باور دینی اقدام کرده‌اند.

۱. پلنتینگا حس الوهی را مبنای کار خود قرار داد و با استفاده از معرفت‌شناسی اصلاح‌شده تضمین باور به وجود خداوند را نشان داد. استدلال‌هایی که پلنتینگا برای درستی ادعای خود آورده چندین سال است که در معرض نقدهای مختلف قرار گرفته و او با بارورتر کردن دیدگاهش پاسخ‌هایی به نقدها داده است. دیدگاه پلنتینگا چندان در به دست آوردن مقبولیت فراگیر موفق نبوده، هرچند هنوز در معرض تصحیح و تکمیل و تقویت است. اما به نظر می‌رسد او از نقطه‌ای و با پیش‌فرض‌هایی برای استدلال‌هایش آغاز کرده که تا انتها به آن وفادار نبوده است. او ابتدا از حس الوهی سخن گفت و آن را دارای وثاقت لازم برای باور به وجود خداوند دانست، اما کم‌کم به سویی رفت که در سال ۲۰۰۰ از باور تضمین‌یافته مسیحی سخن گفت (Plantinga, 2000). باور به مسیحیت بسیار متفاوت از باور به وجود خداوند است. ممکن است حس الوهیت در انسان‌ها مورد قبول بسیاری از اندیشمندان فلسفی قرار بگیرد، اما باور مسیحی تجسد (که نقطه محوری مسیحیت است) حسی نیست که همه انسان‌ها (که به ادعای پلنتینگا استدلال او در این محدوده وسیع کارآمد است) چیزی از آن را در خود احساس کنند، بلکه فقط کسانی که ساختار باورهای خود را در جامعه مسیحی و با جزم‌های مسیحی ساخته‌اند چنین احساسی را می‌یابند، آن هم نه به طور فطری، بلکه به طور آموزه‌ای. وقتی وارد جزئیات صفات خداوند و نحوه ارتباط او با عالم و انسان می‌شویم، بسیاری از آموزه‌های مسیحی از سنخ مواجهه با حس الوهیت نیست. به نظر می‌رسد معرفت‌شناسی دینی پلنتینگا در جهت موجه ساختن باور به وجود خداوند به کار رفته است، ولی از آن درستی باور به آموزه‌های مسیحی نتیجه گرفته شده است.

۲. برون‌گرایی معرفتی آلستون نیز در معرض نقدهای بسیاری بوده است. او اگر تجربه دینی را در مسیر تضمین باور به وجود خداوند نگاه می‌داشت شانس مقبولیت بیشتری پیدا می‌کرد، ولی او استدلال‌هایش را به مسائلی دیگر مخصوصاً به مسیحیت و رای وجود خداوند نیز گسترش می‌دهد و از «رویه عرفانی مسیحی»^۱ برای منظور خود بهره می‌برد. همین باعث شده است که دیدگاه او به رغم درخشش اولیه کم‌کم از رونق بیفتد.

۳. اما مسیر کلی کلارک و دانی رابینوویتز، که به دنبال تحولاتی بود که در معرفت‌شناسی در ابتدای قرن بیست و یکم رخ داد، متفاوت از مسیر پلنتینگا و آلستون است. در این دوران در راستای برون‌گرایی معرفتی، معرفت‌شناسی اجتماعی مورد توجه معرفت‌شناسان قرار گرفت و از آن میان معرفت‌شناسی مبتنی

بر گواهی نقش پرننگی را در معرفت‌شناسی ایفا نمود.

همان‌گونه که گفته شد، این دو بر اساس این نوع معرفت‌شناسی، در فلسفه دین، نشان داده‌اند که باور به خداوند دارای وثاقت لازم است و باوری موجه خواهد بود. گرکو جریان جدیدی را در معرفت‌شناسی دینی ایجاد می‌کند و با استناد به معرفت‌شناسی گواهی، از گواهی‌های تاریخی بر باورهای دینی استفاده می‌کند و نشان می‌دهد حتی اگر برخی گواهی‌ها نامعتبر باشند، باز هم مجموعه انسان‌هایی که این گواهی را داده‌اند و روح کلی آن را انتقال داده‌اند کفایت لازم را برای وثاقت لازم در باور به وجود خداوند می‌تواند ایجاد کند. او معتقد است چنین باورهایی در صورت واقعی بودن اقتضانات مختلف برون‌گرایان را برای تضمین یا وثاقت برآورده می‌کنند. رابرت آئودی به سهم گواهی به عنوان یک منبع اجتماعی توجیه باورهای دینی اشاره دارد. او می‌گوید: «شاید شناخت و باورهای موجه خداشناسانه عده قلیلی از مردم بتواند در یک دوره زمانی هزار ساله از طریق گواهی به عده کثیری از مردم منتقل شود» (آئودی، ۱۳۸۶، ص. ۲۲۳).

۶. چالش حقانیت در میان ادیان گوناگونی که برون‌گرایانه از طریق شنیده‌های اطمینان‌یافته موجه شوند

اما توجیه و شناختی که از طریق گواهی یا معرفت‌شناسی اجتماعی بر اساس نظر گرکو و آئودی یا از طریق معرفت‌شناسی مبتنی بر شنیده‌های اطمینان‌یافته به دست آید، می‌تواند در معرض نقدهایی جدی باشد. برخی همچون ماکس بیکر-هیچ معتقدند که معرفت‌شناسی مبتنی بر گواهی بر اساس نظر گرکو، که نزدیک به معرفت‌شناسی مبتنی بر شنیده‌های اطمینان‌یافته است، می‌تواند به کثرت‌گرایی دینی منجر شود، یا در تبیین تنوع ادیان دچار تناقض‌های درونی گردد (Baker-Hytch, 2017).

اگر بنا باشد باورهای ادیان گوناگونی که در جهان وجود دارند توجیه خود را بر اساس گواهی به دست آورند، به نحوی که پیش‌تر گفته شد، آنگاه خواهیم دید همه باورهایی که از مبلغان دینی به دست آمده به گونه‌ای است که هر باورمندی توانسته به آن گواهی‌ها اطمینان پیدا کند، یعنی به آنها اعتماد کرده است، یعنی آن مبلغان را راستگو دانسته و معتقد است که شنیده‌های قبلی را به درستی انتقال داده‌اند. در نتیجه شنیده‌های اطمینان‌یافته او می‌تواند توجیه لازم را برای درستی معرفت او داشته باشد. با این حساب، تمامی ادیان باید معرفت درستی را نشان دهند. اگر ادیان گوناگون بخواهند از طریق شنیده‌های اطمینان‌یافته توجیه خود را به دست آورند، پس می‌توان همه آنها را واجد معرفت درست دانست و نمی‌توان مدعی درست‌تر بودن یا حقانیت بیشتر برخی از ادیان شد. لذا ناچاریم کثرت‌گرایی دینی را بپذیریم.

گرچه بیکر-هیچ پاسخ‌های متعددی را از فیلسوفان دین غربی برای حل این مشکل ارائه کرده است، اما محور همه آن‌ها حقانیت مسیحیت است. او سعی کرده است تقید پیروان سایر ادیان را به نوعی با

حقانیت مسیحیت گره بزند یا عدول آنها را از باورهای مسیحی توجیه کند (Baker-Hytch, 2017)، که در این مقاله نمی‌توان به تفصیل به بیان و ارزیابی پاسخ‌های او پرداخت.

اما به نظر می‌رسد برای تبیین تنوع ادیان لازم نیست به تکثرگرایی دینی متوسل شویم. می‌توان گفت باوری که بر اساس شنیده‌های اطمینان‌یافته تشکیل شده است اطمینانش را فقط بر مبلّغ مزبور مبتنی نمی‌کند، بلکه اطمینانش هم به مبلّغ است که درست انتقال داده باشد و هم این که این مبلّغ نیز بر اساس شنیده‌های اطمینان‌یافته به مبلغی دیگر وابسته است و هریک از طریق مبلغ پیشین خود به اطمینان رسیده‌اند. یا می‌توان همچون آلودی و گرکو معتقد بود در یک دوره زمانی هزار ساله آن باور از طریق گواهی به عده کثیری از مردم منتقل شده است. اگر در این زنجیره نوعی بی‌اعتمادی رخ دهد و باورمند نهایی خدشه‌ای در موثق بودن شنیده‌ها در این زنجیره یا در مجموعه آنها (در توجیه خاص گرکو) ببیند دیگر نمی‌تواند باور خود را از طریق توثیق و توجیه لازم به معرفت تبدیل کند، چرا که موجه بودن آن محل بحث خواهد بود.

اما اکثر باورمندان به ادیان گوناگون به این که زنجیره شنیده‌ها موثق هستند اطمینان دارند. پس، از این طریق نمی‌توان بین ادیان فرق چندانی قائل شد. اما مهم‌ترین مسئله این است که انتهای زنجیره به چه چیزی مبتنی است. در برخی ادیان مثل بودیسم ممکن است به شخصی مثل بودا مبتنی باشد که دانای بزرگی بوده و با ریاضت خود توانایی درک بسیاری از معنویات را به دست آورده بود و اقدام به انتقال یافته‌های غیرشنیداری خود به دیگران کرده بود. دیگران نیز بر اساس شنیده‌ها از یکدیگر آن را انتقال داده‌اند. مهم این است که نهایت زنجیره به چه چیزی مبتنی است. روشن است که انتهای این زنجیره اگر به یافته‌های یک فرد از معنویات عالم باشد یا به مجموعه دریافته‌های رهبران میانی، آنگاه تفاوت دریافت معنویات در نسل‌ها و افراد مختلف و رهبران اولیه می‌تواند توجیه‌گر گوناگونی ادیان باشد. پس این نوع معرفت‌شناسی دینی به شدت وابسته به سرمشأ شنیده‌ها است. توجیه درست بودن آنچه آن سرمشأ از طریق گفته‌هایش انتقال داده در راستی آزمایی باورهای پیروان یک دین نقش مهمی بازی می‌کند. اگر گفته شود هریک از رهبران اولیه ادیان توانسته‌اند در مواجهه با معنویات قرآنی از آن را ارائه بدهند که نشان‌دهنده نوعی رویکرد به امور قدسی (غیرمادی) است، در این صورت در باور به کثرت‌گرایی دینی موجه خواهیم بود.

اما این به شرطی کارگر است که باورمند نهایی غرض از پذیرش گفته‌های مبلّغ خود را رسیدن به نوعی رویکرد به امور قدسی بدانند. اگر غرض از دین رسیدن به این امر باشد و دینداران نیز فقط همین را بخواهند، آنگاه نمی‌توانند به ادیان دیگر که راه‌های مختلفی برای درک امور قدسی دارند به چشم رقیب نگاه کنند، بلکه تمامی آنها قرائت‌های متفاوتی از معنویات خواهد بود.

اما اگر یک دین داعیه‌ای بیش از این داشته باشد، آنگاه باید در گفته رهبران اولیه دقت دیگری نمود.

برخی ادیان از باور به حقیقتی وجودی سخن می‌گویند که یکی از نتیجه‌های باور به وجود او رسیدن به معنویات هم خواهد بود. آن‌ها همچنین گفته رهبران اولیه‌شان را به گواهی‌ها و شنیده‌های اطمینان‌یافته او از آن حقیقت وجودی مبتنی می‌دانند. ادیانی که از یک حقیقت وجودی که گفته‌های رهبر اولیه‌شان به او وابسته است سخن می‌گویند و باور به این حقیقت در رهبران اولیه‌شان نقش مهمی در ساختار باورهای دینی آن ادیان داشته باشد باید برای موجه بودن باور به این حقیقت شواهدی غیر از این ارائه نمایند که آموزه‌هایی که رهبر اولیه گفته است صرفاً برای ارتقاء معنوی باورمندان از طریق یافته‌های آن رهبر در این زمینه است. به عبارت دیگر، درست است که آموزه‌های او می‌تواند در ارتقاء معنوی پیروان مؤثر واقع شود، ولی او ادعایی بیشتر دارد که برای آن ادعا باید شواهدی ارائه نماید.

فارغ از شواهدی که این گونه ادیان برای باور به آن حقیقت وجودی ارائه می‌کنند، این نوع ادیان می‌تواند حقانیت ادیانی را که به این گونه حقیقت باور ندارند زیر سؤال ببرند، چرا که در نظر آنها دین فقط برای ارائه راهی برای رشد معنوی انسان به هر صورت نیست، بلکه دین هویت واقعی خود را در باور به حقایق عالم به دست می‌آورد (آیت‌اللهی، ۱۴۰۰-ب).

اگر آن رهبران اولیه بگویند زنجیره شنیده‌های باورمندان به من منتهی نمی‌شود، بلکه باور من نیز مبتنی بر شنیده‌هایی است که خودم از آن حقیقت اولیه از راهی مطمئن شنیده‌ام، در آن صورت، اولاً باید راهی پیدا کرد که اطمینان یافت که واقعاً چنین شنیده‌هایی را به درستی داشته است و ثانیاً گفته‌های آن حقیقت اولیه حکایت از حقیقت دین می‌کند.

ادیان برای نشان دادن حقانیتشان در برابر این آزمون قرار دارند. ادیان شرقی یا اصلاً به چنین حقیقت وجودی اعتقاد ندارند یا راهی مطمئن برای آزمون ارتباطشان با حقیقت وجودی (مثل هندوها) نشان نمی‌دهند. در این میان ادیان ابراهیمی به خداوند به عنوان آن حقیقت وجودی باور دارند. در نتیجه باور به وجود خداوند در کلیه ادیان ابراهیمی می‌تواند از طریق گواهی، توجیه برون‌گرایانه لازم را داشته باشد و می‌توان نشان داد این نوع معرفت و توجیه مزیت‌هایی هم نسبت به توجیه درون‌گرایانه دارد.

در سایر آموزه‌های دینی هر یک از ادیان ابراهیمی، مسیحیت برای نشان دادن این که آنچه رهبران اولیه‌اش گفته‌اند به درستی انتقال یافته و شنیده‌های پس از آن می‌تواند از این اطمینان برخوردار باشد چندان توانا نیست، چرا که وحی در نظر آنها انکشاف الهی است که می‌تواند در قالب زبان انسانی، بسته به محدودیت‌های محیطی‌اش، ابراز گردد (میشل، ۱۳۷۷، ص. ۲۷-۳۱). بسیاری از آموزه‌های مسیحی نمی‌توانند نشان دهند از راه اطمینان‌بخشی عین گفته خداوند را منعکس می‌کنند، لذا در این آزمون دچار مشکلاتی می‌شوند. به ویژه آموزه‌های تجسد و گناه اولیه و فدیة نمی‌توانند توجیه عقلی نیز پیدا کنند و در نتیجه نمی‌توانند گفته آن خداوندی را منتقل کرده باشند که جز حقایق متلائم با عقل نمی‌گوید.

از این میان، اسلام می‌تواند درستی زنجیره اطمینان‌بخشی را نشان دهد که به گفتار پیامبر از جانب

خداوند منتهی می‌شود. لذا با توجه به این که قرآن گفته پیامبر اکرم است و این که پیامبر اکرم آن را نه برداشت‌های خود از معنویات، بلکه عین کلام ارسال شده از جانب خداوند دانسته، می‌توان استناد گفتار ایشان و آموزه‌های اسلامی به خداوند را نشان داد.

آنچه نهایتاً در این نوع معرفت‌شناسی باید درباره آن به اطمینان رسید این است که او با خداوند توانسته است رابطه برقرار کند و گفته‌های خداوند را انتقال داده است. بسیاری از کسانی که در زمان پیامبر اکرم بوده‌اند به صورتی به این اطمینان رسیده‌اند. این اطمینان می‌تواند (۱) از طریق اعتقاد به سابقه راستگویی و امانتداری ایشان باشد؛ یا (۲) از طریق معجزاتی باشد که از ایشان دیده‌اند و دریافته‌اند که همان خدایی که آن آموزه‌ها را گفته است و باید قادر مطلق باشد این قدرت را به پیامبر عطا کرده است، یا (۳) تلائم کلام وحی را با فطرتشان چنان یافته‌اند که اطمینان قوی به این پیدا کرده‌اند که این گفته‌ها باید از جانب خداوند باشد؛ یا (۴) ویژگی‌هایی در این گفته وجود داشته باشد که نشان دهد این مطالب نمی‌تواند از یک انسان با محدودیت‌های پیامبر اکرم ساخته و پرداخته شده باشد.

۷. نتیجه‌گیری

مردم اکثر باورهای خود را (مخصوصاً باورهای تاریخی، جغرافیایی و حتی علمی) از طریق بسیاری وسائط بیرونی همچون گواهی یا شنیده‌های اطمینان‌یافته توثیق می‌کنند و آنها را به معرفت مبدل می‌کنند، لذا نمی‌توان معرفت را منحصر در باور موجهی دانست که توجیه آن به صورت درونی حاصل شده باشد. اگر این باورهای مردم را معرفت ندانیم، گذشته از آن که گرفتار شک‌گرایی فراگیر خواهیم شد، دیدگاه ما با واقعیت معرفت‌های بشری نیز مغایرت خواهد داشت. پس برای کسب معرفت‌های بشری لزومی ندارد از درون‌گرایی استفاده شود، بلکه برون‌گرایی معرفتی رویکرد فراگیری در معارف بشری است. با این گشایش در معرفت‌شناسی به خوبی می‌توان از آن در فلسفه دین و موجه ساختن باورهای دینی استفاده کرد. در این نوشتار، به چهار جریانی که از برون‌گرایی معرفتی استفاده کرده‌اند و به توثیق باورهای دینی پرداخته‌اند اشاره شد. نشان داده شد معرفت‌شناسی دینی مبتنی بر شنیده‌های اطمینان‌یافته که قبلاً تبیین شده است، در ادامه مسیر گرکو در معرفت‌شناسی دینی است که راهی مطمئن را برای توجیه باورهای دینی فراهم می‌آورد.

اما اگر بنا شود که از طریق گواهی یا شنیده‌های اطمینان‌یافته توجیه خوبی برای باورهای دینی داشته باشیم، تمامی ادیان می‌توانند ادعا کنند که باورمندانشان از این طریق به باورهای دینی مخصوص خود باور داشته‌اند، لذا باید موجه باشند و در نتیجه همه ادیان معرفت‌های راستینی را باید به دست دهند و این چیزی جز تکثرگرایی نیست. در این مقاله نشان داده شد که اطمینان در شنیده‌ها فقط منحصر به مبلغان نهایی نیست، بلکه باید در زنجیره انتقال مطلب تا رهبران اولیه وجود داشته باشد. اما رهبران اولیه اگر توجیه درستی باورهای القاشده خود را به قرائتی که خود از معنویات یا امور قدسی دارند مبتنی کنند به این

سادگی‌ها نمی‌توان به ترجیح یک دین بر دیگری حکم کرد (هیگ، ۱۳۷۲، ص. ۲۲۳-۲۴۳)، گذشته از آن که این توجیه می‌تواند محل بحث باشد. اما اگر دینی باور رهبر اولیه‌اش را به یک حقیقت وجودی (همچون خداوند) مبتنی کند، به گونه‌ای که رهبران اولیه بگویند مطالب ما از جانب آن حقیقت وجودی دریافت شده است، در این حالت دیگر قرائت و رویکرد رهبر اولیه نخواهد بود و آموزه‌های رهبر اولیه به آن حقیقت مبتنی خواهد بود و دیگر ادیانی که این نوع دریافت معرفت در رهبرانشان را ندارند نمی‌توانند از حقانیت سخن بگویند؛ در نتیجه درباره آنها گرفتار تکثرگرایی نخواهیم بود.

مطالبی که در بالا گفته شد بیان مختصری است تا فقط نشان دهد معرفت‌شناسی مبتنی بر گواهی و شنیده‌های اطمینان‌یافته چگونه می‌تواند گرفتار چالش تنوع ادیان و تکثرگرایی دینی ناشی از آن نشود. لذا باور ادیان یهودی، مسیحی و اسلامی به وجود خداوند ازلی، قدیر، علیم، خالق جهان و آنچه در آن است، محیی، رحیم، غفور، متعال، داور عادل بشر در واپسین روز... می‌تواند کاملاً موجه باشد و معرفت حقیقی ایجاد کند (هیگ، ۱۳۷۲، ص. ۶۵).

فهرست منابع

آیت‌اللهی، حمیدرضا. (۱۳۸۵). تحلیلی از برهان‌های جهان‌شناختی و مقایسه آن با برهان امکان و وجوب در فلسفه اسلامی. قیاسات، ۴۱، ۹۵-۱۱۲.

آیت‌اللهی، حمیدرضا. (۱۴۰۰-الف). موجه بودن باور متداول به خداوند بر اساس معرفت‌شناسی مبتنی بر شنیده‌های اطمینان‌یافته. پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت)، ۱۹(۱)، ۲۲۷-۲۴۶.

doi: 10.30497/prr.2021.241376.1691

آیت‌اللهی، حمیدرضا. (۱۴۰۰-ب). رواداری ادعای ادیان توحیدی بر ناحق بودن سایر ادیان. جستارهای فلسفه دین، ۲(۲)، ۷۷-۹۵. doi: 10.22034/rs.2021.36474.1432

آنودی، رابرت. (۱۳۸۵). معرفت‌شناسی. ترجمه: علی‌اکبر احمدی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
میشل، توماس. (۱۳۷۷). کلام مسیحی. ترجمه: حسین توفیقی. قم: انتشارات مرکز ادیان.
هیگ، جان. (۱۳۷۲). فلسفه دین. ترجمه: بهرام راد. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.

References

- Alston, W. P. (1991). *Perceiving God: The epistemology of religious experience*. New York: Cornell University Press.
- Audi, R. (1998). *Epistemology: A contemporary introduction to the theory of knowledge*. New York: Routledge. (In persian)
- Ayatollahy, H. (2006). An analysis of cosmological argument compared with necessity-contingency argument in Islamic philosophy, *Qabasat*, Vol. 11, No. 3, Tehran, (In Persian)
- Ayatollahy, H. R. (2021a). The justifiability of ordinary belief in God through epistemology based on trusted hearings. *Philosophy of Religion Research*, 19(1), 227-246.
doi: 10.30497/prr.2021.241376.1691 (In persian)
- Ayatollahy, H. R. (2021b). *Justifiability of claims of monotheistic religions on the illegitimacy of other religions*. doi: 10.22034/rs.2021.36474.1432 (In persian)
- Baker-Hytch, M. (2017). Epistemic externalism in the philosophy of religion. *Philosophy Compass*, 12(4). doi: 10.1111/phc3.12411
- Becker, K. (2007). *Epistemology modalized*. UK: Routledge.
- Bergmann, M. (2006). *Justification without awareness: A defense of epistemic externalism*. Oxford: Clarendon Press.
- Bolos, A. (2016). Is knowledge of God a cognitive achievement? *Ratio*, 29(2), 184-201.
- BonJour, L. (1980). Externalist theories of empirical knowledge. *Midwest Studies in Philosophy*, 5, 53-73.
- BonJour, L. (1992). Externalism/Internalism. In J. Dancy, & E. Sosa (Eds.), *A companion to epistemology* (pp. 364-68). US: Blackwell Publishers.
- Boyce, K. (2012). Proper functionalism. In A. Cullison (Ed.), *Companion to epistemology* (pp. 124-40). London: Continuum.
- Boyce, K., & Moon, A. (2016). In defense of proper functionalism: cognitive science takes on Swampman. *Synthese*, 193(9), 2987-3001. doi: 10.1007/s11229-015-0899-6
- Clark, K. J., & Barrett, J. L. (2011). Reidian religious epistemology and the cognitive science of

- religion. *Journal of the American Academy of Religion*, 79(3), 639-675.
doi: 10.1093/jaarel/lfr008
- Clark, K. J., & Rabinowitz, D. (2011). Knowledge and the objection to religious belief from cognitive science. *European Journal for Philosophy of Religion*, 3(1), 67-81.
doi: 10.24204/ejpr.v3i1.381
- Conee, E., & Feldman, R. (2004). *Evidentialism: Essays in epistemology*. Oxford: Clarendon Press.
- Dougherty, T. (Ed.). (2011). *Evidentialism and its discontents*. Oxford: Oxford University Press.
- Evans, C. S. (2010). *Natural signs and knowledge of God: A new look at theistic arguments*. Oxford: Oxford University Press.
- Gettier, E. (1963). Is justified true belief knowledge? *Analysis*, 23, 121-23.
- Goldman, A. (2008). Reliabilism. In E. N. Zalta (Ed.), *Stanford Encyclopedia of Philosophy*. URL= <https://stanford.library.sydney.edu.au/archives/spr2010/entries/reliabilism/>
- Goldman, A. I. (1979). What is justified belief? In G. S. Pappas (Ed.), *Justification and knowledge* (pp. 1-23). Netherland: Springer, Dordrecht.
- Goldman, A. I. (1986). *Epistemology and cognition*. MA: Harvard university Press.
- Goldman, A. I. (1999). Internalism exposed. *The Journal of Philosophy*, 96(6), 271-293.
doi: 10.2307/2564679
- Greco, J. (2009). Religious knowledge in the context of conflicting testimony. In *Proceedings of the American Catholic Philosophical Association*, 83, 61-76.
doi: 10.5840/acpaproc2009836
- Greco, J. (2010). *Achieving knowledge: A virtue-theoretic account of epistemic normativity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hick, John (1994) *Philosophy of Religion*, Trs. Bahram Rad, Al-hoda International Press. (Persian translation)
- McNabb, T. D. (2015). Warranted religion: Answering objections to Alvin Plantinga's epistemology. *Religious Studies*, 51(4), 477-495. **doi:** 10.1017/S003441251400033X
- Mitchel, Thomas (1998) *Christian Theology (Kalam Masihi)*, Trs. Hosein Tofighi, Markaz Adyan Press Qom. (In persian)
- Moser, P. K. (2008). *The elusive God: Reorienting religious epistemology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Nozick, R. (1981). *Philosophical explanations*. MA: Harvard University Press.
- Plantinga, A. (1983). Reason and belief in God. In A. Plantinga, & N. Wolterstorff (Eds.), *Faith and rationality: Reason and belief in God* (pp. 16-93). US: University of Notre Dame Press.
- Plantinga, A. (1993a). *Warrant and proper function*. Oxford: Oxford University Press.
- Plantinga, A. (1993b). *Warrant: The current debate*. Oxford: Oxford University Press.
- Plantinga, A. (2000). *Warranted Christian belief*. Oxford: Oxford University Press.
- Pollock, J. L. (2017). At the interface of philosophy and AI. In J. Greco, & E. Sosa (Eds.), *The Blackwell guide to epistemology* (pp. 383-414). US: Blackwell.
- Pritchard, D. (2007). Anti-luck epistemology. *Synthese*, 158(3), 277-297.
doi: 10.1007/s11229-006-9039-7
- Pritchard, D. (2012). Anti-luck virtue epistemology. *The Journal of Philosophy*, 109(3), 247-279.
doi: 10.5840/jphil201210939
- Sosa, E. (1999a). How to defeat opposition to Moore. *Philosophical perspectives*, 13, 141-153.

- Sosa, E. (1999b). Skepticism and the internal/external divide. In J. Greco, & E. Sosa (Eds.), *The Blackwell guide to epistemology* (pp. 145-157). US: Blackwell.
- Swinburne, R. (2001). *Epistemic justification*. Oxford: Clarendon Press.
- Tucker, C. (2011). Phenomenal conservatism and evidentialism in religious epistemology. In K. J. Clark, & R. J. van Arragon (Eds.), *Evidence and Religious Belief* (pp. 52-73). Oxford: Oxford University Press.
- Tucker, C. (Ed.). (2013). *Seemings and justification: New essays on dogmatism and phenomenal conservatism*. Oxford: Oxford University Press.
- Williamson, T. (2000). *Knowledge and its limits*. Oxford: Clarendon Press.